موضوع: درباره خاتمیت و پاسخ به برخی شبهات

فلسفه ختم نبوت

در جلسات گذشته بیان شد که فلسفه خاتمیت، به کمال رسیدن دین و به نهایت رسیدن حد رشد آن بوده است. در این میان آقای سروش دیدگاه حداقلی کمال دین را در زمان پیامبر اکرم (ص) مطرح کرده و معتقد است، دین در دوران های بعد به تکامل بیشتری می رسد. این نظریه مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در ادامه به بررسی دیدگاه شهید مطهری درباره ختم نبوت می پردازید.

فلسفه خاتمیت در آثار شهید مطهری

شهید مطهری در ابتدا پیامبران را به دو دسته تقسیم کرده اند: پیامبران تشریعی و پیامبران تبلیغی. پیامبران تشریعی کسانی بودند که از طریق وحی، آموزه های الهی را دریافت کرده و به مردم ابلاغ نمودند. دسته دیگر کسانی بودند که صاحب شریعت مستقل و جداگانه ای نبودند بلکه ماموریت داشتند شریعت پیشین و یا شریعت پیامبر صاحب شریعی که در زمان وی می زیسته را نشر و ابلاغ نمایند. استاد شهید سپس نتیجه می گیرند که قبل از حضرت نوح (ع) که پیامبرانی آمده اند، شریعتی نیاورده بودند بلکه به خداپرستی و اموری که با عقل بشر قابل فهم بود دعوت می کردند.

«اگر گفته شود قبل از نوح چطور؟ آيا قبل از او ديگر پيغمبرى نبود؟ قبل از نوح پيغمبر بود ولى كتاب و قانون نبود. پيغمبران كه وظيفه‏شان منحصر به اين نيست كه قانون اجتماعى براى مردم بياورند. اولين وظيفه پيغمبران اين است كه مردم را به خدا دعوت كنند. پيغمبرانى بودند كه مردم را به خدا دعوت مى‏كردند، در همان زندگانى بسيط به عبادت و پرستش خدا دعوت مى‏كردند و تكاليف از نوع عبادات بود؛ پيغمبرانى كه مردم را به مبدأ و معاد دعوت مى‏كردند و يك سلسله دستورهاى فردى و اخلاقى و عبادى به مردم مى‏دادند

حضرت ادريس از پيغمبران قبل از نوح است، صاحب كتاب نيست، يعنى تشريع [نكرده‏] و قانون اجتماعى براى مردم نياورده است ولى مردم را به خدا دعوت كرده است؛ مردم را به معاد دعوت كرده است، معاد را به مردم معرفى كرده است؛ مردم را به تقوا و عبادت و اخلاق دعوت كرده، تقوا و عبادت و اخلاق را به مردم معرفى كرده است».[[1]](#footnote-1)

با توجه به کلام شهید مطهری می توان پیامبران را به سه گروه تقسیم کرد: پیامبران صاحب شریعت که قرآن کریم از آنها به عنوان پیامبران اولو العزم یاد کرده است. دوم پیامبران قبل از نوح (ع) است که مردم را به توحید و عقل دعوت می کردند اما صاحب شریعت و مبلغ شریعتی نبودند. سوم پیامبران تبیلغی بعد از حضرت نوح (ع) آمده اند.

شهید مطهری سپس یک سری ماموریت و وظایف مشترک و یک سری وظایف مختص را برای پیامبران (ص) یاد می کنند. دعوت به یکتا پرستی، ایمان به معاد و دعوت به فضائل و مکارم اخلاقی از وظایف مشترک همه پیامبران بوده است. ابلاغ و تعلیم شریعت الهی نیز وظیفه مشترک انبیاء پس از حضرت نوح (ع) بوده است. آوردن کتاب و شریعت نیز وظیفه خاص پیامبران صاحب شریعت بوده است. ایشان معتقدند وظیفه اصلی نبوت، آوردن شریعت برای مردم بوده است و وظیفه دعوت و تربیت وظیفه نیمه پیامبری بوده است.

فلسفه ختم نبوت تشریعی

شهید مطهری در این باره بر چند نکته تاکید می کنند.

1. «پيامبران با همه اختلافات فرعى و شاخه‏اى، حامل يك پيام و وابسته به يك مكتب بوده‏اند. اين مكتب تدريجا بر حسب استعداد جامعه انسانى عرضه شده است تا بدانجا كه بشريّت رسيد به حدّى كه آن مكتب به صورت كامل و جامع عرضه شد و چون بدين نقطه رسيد نبوّت پايان پذيرفت»[[2]](#footnote-2).

2. مسائلی که بشر از طریق وحی باید به دست آورد نامتناهی نیست و حد اندازه ای دارد.

«مسائلى كه بشر از طريق وحى و الهام بايد آنها را كشف كند و از اين طريق بايد به بشر الهام بشود نامتناهى نيست، محدود است و متناهى. وقتى آنچه كه در ظرفيّت و استعداد بشر هست بيان شد، مطلب ختم مى‏شود».[[3]](#footnote-3)

3. هرگاه استعداد بشر به قدری رشد کند که بتواند کامل ترین شریعت الهی را فرا بگیرد، آن شریعت در اختیار بشر قرار خواهد گرفت و در نتیجه باب آمدن شریعت جدید دیگر بر بشر تمام خواهد شد.

«تعريفى كرده‏اند برخى از علماى اسلامى از خاتم و خاتميت و آن اين است كه مى‏گويند: «الْخاتِمُ مَنْ خَتَمَ الْمَراتِبَ بِاسْرِها» يعنى خاتم، پيغمبر خاتم آن پيغمبرى است كه جميع مراتب را طى كرده است و ديگر مرحله طى‏نشدنى يا طى‏نشده از نظر او و از نظر كار او وجود ندارد. در اين تعريف كه از خاتميت شده است صرفاً به اين جهت توجه نيست كه ديگر پيغمبرى بعد از او نخواهد آمد، بلكه علت اين مطلب كه چرا ديگر پيغمبر صاحب شريعتى نخواهد آمد نيز ذكر شده كه ديگر گفتنى از نظر نبوّت يعنى از نظر آنچه كه بشر از طريق وحى و الهام بايد درك كند نه آنچه كه وظيفه دارد از راه علم و عقل دريابد (آن، راه ديگرى است و در امكان خود بشر هست)، از نظر آن چيزهايى كه از طريق وحى و الهام بايد به بشر القا بشود، گفتنى ديگر باقى نمانده است، راهِ نرفته ديگر باقى نمانده است، سخنِ نگفته ديگر باقى نمانده است. وقتى كه تمام مراحلى كه در اين قسمت هست به پايان رسيد، خواه ناخواه نبوّت ختم مى‏شود».[[4]](#footnote-4)

4. بشر در عصر رسالت پیامبر اکرم (ص) استعداد و توانایی دریافت و حفظ کامل ترین شریعت را داشت و لذا شریعت اسلام آخرین شریعت الهی و پیامبر اکرم (ص) آخرین پیامبر الهی خواهد بود.

«رسالت پيامبر اسلام با همه رسالتهاى ديگر اين تفاوت را دارد كه از نوع قانون است نه برنامه؛ قانون اساسى بشريّت است؛ مخصوص يك اجتماع تندرو يا كندرو يا راست رو يا چپ رو نيست.

اسلام طرحى است كلّى و جامع و همه جانبه و معتدل و متعادل، حاوى همه طرحهاى جزئى و كارآمد در همه موارد. آنچه در گذشته انبياء انجام مى‏دادند كه برنامه مخصوص براى يك جامعه خاص از جانب خدا مى‏آوردند، در دوره اسلام علما و رهبران امّت بايد انجام دهند، با اين تفاوت كه علما و مصلحين با استفاده از منابع پايان‏ناپذير وحى اسلامى برنامه‏هاى خاصّى تنظيم مى‏كنند و آن را به مرحله اجرا مى‏گذارند.

قرآن كتابى است كه روح همه تعليمات موقّت و محدود كتب ديگر آسمانى را كه مبارزه با انواع انحرافها و بازگشت به تعادل است در بر دارد. اين است كه قرآن خود را «مهيمن» و حافظ و نگهبان ساير كتب آسمانى مى‏خواند:

«وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ»[[5]](#footnote-5).

ما اين كتاب را به حق فرود آورديم در حالى كه تأييد و تصديق مى‏كند كتب آسمانى پيشين را و حافظ و نگهبان آنهاست.»[[6]](#footnote-6)

« بشر در مسير تكاملى خود مانند قافله‏اى است كه در راهى و به سوى مقصد معيّنى حركت مى‏كند، ولى راه را نمى‏داند؛ هر چندى يك بار به كسى برخورد مى‏كند كه راه را مى‏داند و با نشانيهايى كه از او مى‏گيرد دهها كيلومتر راه را طى مى‏كند تا مى‏رسد به جايى كه باز نيازمند راهنمايى جديد است؛ با نشانى گرفتن از او افق ديگرى برايش روشن مى‏شود و دهها كيلومتر ديگر را با علاماتى كه گرفته طى مى‏كند تا تدريجاً خود قابليّت بيشترى براى فراگيرى پيدا مى‏كند و مى‏رسد به شخصى كه «نقشه كلّى» راه را از او مى‏گيرد و براى هميشه با در دست داشتن آن نقشه، از راهنماى جديد بى‏نياز مى‏گردد.

قرآن با توضيح اين نكته كه راه بشر يك راه مشخّص و مستقيم است و همه پيامبران با همه اختلافاتى كه در راهنمايى و دادن نشانى به حسب وضع و موقع زمانى و مكانى دارند، به سوى يك مقصد و يك شاهراه هدايت مى‏كنند، جادّه ختم نبوّت را صاف و ركن ديگر از اركان آن را توضيح مى‏دهد؛ زيرا ختم نبوّت آنگاه معقول و متصوّر است كه خطّ سير اين بشر متحوّل متكامل، مستقيم و قابل مشخّص كردن باشد».[[7]](#footnote-7)

نکته: برای استفاده درست از نقشه باید به کسی مراجعه کرد که نقشه را به خوبی می شناسد و لذا هر چند نقشه کامل الهی در قرآن کریم آمده است اما بهره گیری درست از آن به تعالیم امامان نیاز است. بر این اساس باید گفت آنچه پیامبر اکرم (ص) برای بشر به یادگار گذاشته است سه چیز است: قرآن کریم، سنت نبوی و عترت. این سه دو طول یکدیگر هستند به این صورت که اساس، قرآن است؛ سنت بیان گر قرآن، و عترت حافظ سنت و عالم و مبین آن است.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. مجموعه آثار، ج29، ص 514- 515 [↑](#footnote-ref-1)
2. مجموعه آثار، ج2، ص 183 [↑](#footnote-ref-2)
3. مجموعه آثار، ج29، ص 524 [↑](#footnote-ref-3)
4. مجموعه آثار، ج29، ص 523 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره مائده، آیه 48 [↑](#footnote-ref-5)
6. مجموعه آثار، ج3، ص 164 [↑](#footnote-ref-6)
7. مجموعه آثار، ج3، ص 161 [↑](#footnote-ref-7)